

## عنوان کتاب

### سراج التواریخ

صفحة اول:

حسب الامر جليل القدر اعليحضرت سراج الملة والدين پادشاه با عدل و دين

کتاب مستطاب سراج التواریخ

که به توجه ذات اقدس همایونی شان تسوید وقایع گردیده بود.

در مطبعة حروفی دارالسلطنه کابل طبع گردید.

سنه ۱۳۳۱

صفحة دوم:

### هو الله تعالى

### بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل اخبار سابقى الاخيار و الاشرار غيرة للملاحقين من اولى الابصار و الصلوة والسلام الاتمان الاكملان على سيدنا محمدن المختار و على آله الاطهار و اصحابه الابرار ما توالى النهار و الليل و النهار فى جميع الامور والاعصار.

(اما بعد) بنده حضرت آفريننده مهر و ماه و شكر گوينده خداوند بخشنده تاج و كاه و حامى جمعى از سکنه و متوطنه مملکت ملت خواننده کلمه طيبه لاله الاالله محمد رسول الله اعليحضرت سراج الملة والدين امير حبيب الله پادشاه خودمختار افغانستان و ترکستان و متعلقه آن بر انظار خوانندگان سرگذشت پيشينيان و واضح ميدارد که از ديگر گاه مکنون خاطر داشتم و اين امر را لازم می پنداشتم که وقایع و سوانح پادشاهان افغانه را از بدو سلطنت اعليحضرت احمد شاه درانى الى زمان هذا نگارش دهم چنانچه درين اوان که زمام اختيار امارت خطه افغانستان از لطف و مرحمت حضرت يزدان در قبضه اقتدار اين فرمانبردار خالق سبحان آمد تصميم عزم بر تسويد وقایع نموده و خود را از سبب گرفتاری در امور مهمه سلطنت و تربيت سپاه و رعيت معذور دیده فيض محمد کاتب بن سعيد محمد مغول معروف به هزاره محمد خواجه را مامور فرمودم که به تحرير پرداخته سرگذشت پادشاهان افغان را کتابی مرتب سازد تا در روزگار يادگار بماند. باوجود گرفتاری زياد که در امورات دولت عليه خداداد افغانستان دارم باز هم جزو جزو که از تحرير می برآيد خود من شخصاً ملاحظه

کرده حل و اصلاح نموده اجازه چاپ را می دهم. هرگاه سهوی ملاحظه شود آنرا از باعث گرفتاری زیاد که دارم تصور دارند فقط.

چه:

## زننده جاوید گشت هر که نیکو نام زیست      کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

بر طبق سطور فیض دستور فوق احقر مذنب را که یکی از پست ترین چاکران درگاه و کهنترین خدام بارگاه اعلیحضرت والا که همواره نظر خورشید ضیایش بسوی تربیت سپاه و رعیت مصروف و رای کتبی آرایش جانب ترمیم و تعمیر ملت و مملکت معطوف است روزی پیش خوانده بیش بناوخت که این جزء ضعیف را از ارشاد میمنت بنیاد چنین امر جلیل القدر از خاک مذلت باوج عزت بر افراخته سرافراز ساخت و فرمود کتابی مشتمل بر ملک گیری و کشور گشائی فرماندهان افغانه مؤلف و مرتب نموده و حدود سابقه مملکت متصرفه افغانستان را اگر چه خلاف واقع درج کتب تواریخ است از همان کتب با درجات گرما و سرمای هوای آن و درجات و دقایق محل وقوع هر ولایت این مملکت ثبت کتاب کرده آید و وجه صحیح و مطابق واقعش بواسطه آله پیمایش و غیرها با حدود منفصله حالیه و نسب نامه طوائف افغانه و تعداد نفوس ایشان علیحده ترتیب داده ضمیمه اخیر کتاب نماید و بذکر سلاطینیکه قبل از اعلیحضرت احمد شاه فرمانفرما بوده اند نگراید زیرا که کتب مؤرخین شامل آن و ذکرش مورث تکرار و باعث طول گفتار است. پس احکام سعادت فرجام اشرف اعلی را سمعاً و طاعه گفته بترقیم پرداخت و نخست جهت رفع اشتباه ابنای زمان کتب تواریخیکه در کار بودند و بسوی بیان واقعات افغانستان راه می نمودند چون (۱) جهانکشی نادر (۲) و تاریخ سرجان مالکم (۳) و تاریخ احمدی (۴) و خزانه عامره (۵) و جلد قاجاریه ناسخ التواریخ (۶) و رساله عربیه سید جمال الدین الافغانستانی (۷) و تاریخ سلطانی (۸) و رساله علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه ایرانی (۹) و رساله محاربه کابل و قندهار (۱۰) و کتاب منظومه حمید کشمیری (۱۱) و روزنامه اعلیحضرت شاه شجاع الملک (۱۲) و کتاب حیات افغانی مؤلفه دبتی حیات خان (۱۳) و روضه الصفای ناصری (۱۴) و مرآت الوضیه عربیه مؤلفه کرنیل یوسفانندیک امریکائی (۱۵) و پند نامه دنیا و دین پادشاه جنت مکین اعلیحضرت ضیاء الملئ والدین مرحوم (۱۶) و جام جم فرهاد میرزا را فراهم آورده همه وقایع را تطبیق داده اقوال مختلفه فیها را حواله به خود صاحب کتاب نموده و واقعات مسموعه مشهوره را از حکایات ثقات معمرین چون جناب سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان مبرور و سردار نورعلیخان بن سردار شیرعلی خان مغفور قندهاری و قاضی القضاة سعدالدین خان بن المرحوم قاضی القضاة عبدالرحمن خان خان علوم و غیره که از آبا و اجداد خود ها بالواسطه شنیده و هم وقایع زمان خودشان را به چشم سر دیده و این وقت از طرف قرین الشرف پادشاهی مامور بیان واقعات را به زبانی گردیده بودند ضم و رقم کرده مجموعه همه را از جهت مطابقت اسم با مسمی موسم به سراج التوریک گردانید و بالله التوفیق و منه الاستعانه.

## ذکر حدود سابقه مملکت افغانستان

### و وجه تسمیه و ولایات معروفه و درجات گرما و سرمای هوای آن.

این مملکت بقرار بیان حیات خان در زمان سلطنت کیان و پیشدادیان مشهور به کابلستان و زابلستان بوده تا که اعلیحضرت سکندر اعظم فتحش نموده و بزبان یونانی معروف به بکتریه یعنی باختر گشته و پس از آنکه بتصرف اسلام در آمده منقسم به دو قسمت مغربی و مشرقی شده، مغربش از کابل و قندهار تا حد ایران به خراسان که شهر مشهورش هراتست و مشرقش به ملک روه یعنی کوهستان واقع شرقی نهر سند تا حسن ابدال نامزد گردیده و در عهد اعلیحضرت محمد اکبر پادشاه داخل صوبجات هند شده صرف صوبه کابل مرقوم می گشته و در زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه که بعد از انقراض سلطنت اعلیحضرت نادرشاه در سال هزار و هفتصد و چهل و هفت ۱۷۴۷ میلادی مطابق هزار و یکصد و شصت و ۱۱۶۰ هجری بر اریکه سلطنت جلوس نمود زیادتر موسم به افغانستان شد و اظهر اینکه باعتبار کثرت و انبوهی مردم افغان درین مملکت ساکن و متوطنند زیادت لفظ (ستان)<sup>۱</sup> نامزد گردیده است چون عربستان و گلستان و غیره که بواسطه انبوهی قبایل عرب و گل باین نامها موسوم شده اند فقط.

و بقرار بیان صاحب جم وسعت این مملکت از فرانسه بیشتر و طولش از مشرق تا بمغرب ۱۰۰۰ هزار میل و عرضش از شمال به جنوب هفتصد و هشتاد ۷۸۰ میل است و مشتمل بر همه قسمت مشرقی ایران و قسمت شمال مغربی هندوستان می باشد و محدود با رودخانه (اینندس)<sup>۲</sup> است و امتداد این مملکت از مشرقی سرحد کشمیر که در طول هفتاد و هفت ۷۷ درجه مشرقیست تا مغرب هرات که در طول شصت و یک ۶۱ درجه مشرقی کوی پنج است و از شمال تا جنوب امتدادش از ولایت بلخ تا بلوچستان است و این محدوده را سلطنت کابل بجهت پاتخت او گویند چنانچه بعضی وقت سلطنت قندهار گویند که پاتخت دیگر آنست و سابقاً سلطنت غزنه یا غزنین بجهت پاتخت دیگرش می گفتند و این سلطنت خصوصاً مشتمل بر افغانستان و عموماً بر قسمتی از خراسان و بلخ و سیستان و کشمیر و حصه قلیلی از لاهور و قسمت کثیری از ملتانست و جمعیت همه این ولایات از ملل غربیه (۱۵۰۰۰۰۰) پانزده ملیان است افغان (۴۵۰۰۰۰۰) چهار ملیان و پانصد هزار و هندو (۵۵۰۰۰۰۰) پنج ملیان پانصد هزار و تاتار (۱۵۰۰۰۰۰) یک ملیان و پانصد هزار و ایرانیان (۱۵۰۰۰۰۰) یک ملیان و پانصد هزار و قبایل دیگر (۲۰۰۰۰۰۰) دو ملیانند بخلاف ذکر صاحب کتاب حیات افغانی زیرا که او مساحت سطحیه این مملکت را سه لک (۳۰۰۰۰۰۰) میل مربع و در هر میلی (۲۸) بیست و هشت نفر آدم ذکر کرده جمعیتش را (۸۴۰۰۰۰۰) هشت ملیان و چهار صد هزار نوشته است و همچنین

<sup>۱</sup> ستان : جای انبوهی چیزها  
<sup>۲</sup> اینندس: نهر سند که آنک نیز می گویند.

صاحب تاریخ سلطانی از روی نوشته گولد سمت انگلیس مساحت مربع این مملکت را دولک و نود و چهار هزار میل انگلیسی و جمعیتش را (۱۴۰۰۰۰۰۰) چهارده ملیان و بقرار ذکر صاحب المرآة الوضیة مساحتش را یک لک و پنجاه هزار میل مربع و جمعیتش را (۴۰۰۰۰۰۰) چهار ملیان ذکر کرده است.

## ذکر بلدان معرفه و ولایات مشهوره افغانستان.

### کابل:

بقرار بیان حیات خان در عرض شمال (۳۳) سی و سه درجه و (۱۰) دقیقه و در طول شرقی (۶۷) شصت و هفت درجه (۱۵) و پانزده دقیقه از سطح دریای شور شش هزار و دو صد و پنجاه (۶۲۵۰) فوت بلند واقع است و مقدار (۳) سه میل وسعت عمارت شهر و (۷۰۰۰۰) هفتاد هزار باشندگان این بلده است بخلاف بیان صاحب بیان صاحب جام جم زیرا که او کابل را در عرض شمالی (۳۴) سی و چهار درجه (۲۷) و بیست هفت دقیقه و در طول مشرقی (۶۹) شصت و نه درجه و جمعیتش را (۵۰۰۰۰) پنجاه هزار نوشته است.

### فندهار:

بقرار ذکر صاحب کتاب حیات افغانی تخمیناً به مسافت (۲۰۰) دو صد میل جانب گوشه مغرب و جنوب کابل واقع (۳۵۰۰) و سه هزار و پانصد فیت از سطح دریای شور بلند و جمعیتش تخمیناً (۶۰۰۰۰) شصت هزار نفر است بخلاف ذکر صاحب جام جم زیرا که او جمعیتش را (۸۰۰۰۰) هشتاد هزار نفر و وقوعش را در عرض شمالی سی و دو درجه و (۳۵) سی و پنج دقیقه و در طول مشرقی (۶۶) درجه (۲۰) و بیست دقیقه رقم کرده است.

### هرات:

بقرار بیان صاحب جام جم از شهرهای قدیم مشرق زمین است و قلعه سخت مربعی دارد و هر ضلع دیوار آن هزار و هشتصد گام است و پنج دروازه دارد و دیوارش مشتمل بر یک خندق و سه خاکریز و دو شیر حاجبست<sup>۳</sup> و جمعیتش زیاده بر (۴۰۰۰۰) چهل هزار نفر نیست بخلاف ذکر حیات خان چنانچه می نویسد که هرات چیزی کم بمسافت پانصد میل جانب مغرب کابل واقع و تعداد نفوسش پنجاه هزار است و هم بقرار نوشته صاحب جام جم در عرض شمالی (۳۴) درجه و (۴۵) چهل و پنج دقیقه و در طول شرقی (۶۱) شصت و یک درجه واقعت بخلاف تاریخ سلطانی که او در عرض شمالی (۳۵) سی و پنج درجه و طول شرقی را مطابق نوشته است.

<sup>۳</sup> معلوم که مخفف شهر حاجب باشد.

## غزنین:

مطابق مندرجه کتاب حیات افغانی این شهر به مسافت (۷۰) هفتاد میل جانب جنوب کابل واقع و تعداد نفوسش (۱۵۰۰۰) پانزده هزار نفر است و موافق کتاب جام جم شهر مشهور افغانستانست و وقتی پاتخت شاهنشاهی قوی و غنی بوده و از کثرت اعداد علماء و فضلاء که در آنجا مدفون

ادامه دارد